



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی سبیل

تاریخ: ۱۶ مهر ۱۴۰۲

موضوع جزئی: مفاد قاعده - ادله قاعده - دلیل اول: آیه ۱۴۱ سوره نساء -

مصادف با: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۴۵

اشکالات شش گانه و پاسخ آنها

جلسه: ۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکالات شش گانه

عرض شد دو تقریب برای استدلال به آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» ذکر شده برای اثبات قاعده و اینکه این آیه به عنوان مدرک و مستند قاعده نفی سبیل قرار بگیرد. اینجا اشکالاتی را ذکر کرده‌اند؛ این اشکالات شاید اغلب آن در کلمات صاحب عناوین آمده است؛ دیگران هم که در سایر کتاب‌های قواعد فقهی به این اشکالات اشاره کرده‌اند، عمدتاً این را از صاحب عناوین اخذ کرده‌اند و فی الجمله اشکال تازه‌ای مطرح نشده است؛ با اینکه نه صاحب عناوین اشاره‌ای به این دو تقریب دارد و نه کثیری از بزرگان دیگر، اما با این حال همانطور که اشاره کردم اکثر این اشکالات به یک معنا شاید مشترک ورود باشد به هر دو تقریب. ما این اشکالات و جواب‌های آنها را ذکر می‌کنیم، بعد مقتضای تحقیق را بیان خواهیم کرد؛ چه اینکه در بعضی از این پاسخ‌هایی که مطرح شده، جای تأمل وجود دارد.

حدود شش اشکال مطرح شده است:

اشکال اول

اولین اشکال این است که این آیه به لحاظ قبل و بعدش اساساً دلالت بر این دو تقریب نمی‌کند؛ یعنی هیچ یک از این دو تقریب از آیه استفاده نمی‌شود و آیه دلالت بر قاعده نفی سبیل نمی‌کند. در آیه ۱۴۱ سوره نساء، اینطور آمده: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». می‌گویند اساساً این آیه در مقام بیان امتنان و شرف الایمان است؛ در حقیقت خداوند دارد می‌گوید ما یک منتهی بر شما گذاشتیم و ایمان شما آنچنان شرافت دارد که شما به طور کلی غلبه پیدا می‌کنید. پس اصلاً ربطی به حکم شرعی ندارد؛ چون یک تقریب بر این پایه بود که این آیه دارد می‌گوید هیچ حکم شرعی که موجب سلطه کفار بر مسلمین شود، خداوند جعل نکرده است؛ می‌گوید اصلاً مقام، مقام تشریح نیست، مقام امتنان و بیان شرافت ایمان به خداوند تبارک و تعالی است. این اشکال بیشتر متوجه تقریب اول است؛ هر چند به اطلاق یا عمومیت تقریب دوم هم لطمه می‌زند.

بررسی اشکال اول

ما فعلاً در مقام بیان این نیستیم که کدام یک از این دو تقریب اولی است. اشکالی هم که شده بیشتر ناظر به تقریب اول است. اما این قابل پاسخ هست، به نحوی که اشکال را از هر دو تقریب دور کند و آن اینکه به طور کلی آیه ظاهرش نفی غلبه است؛ حالا یا نفی غلبه به حسب حجت و دلیل در دنیا و آخرت یا نفی جعل حکمی که موجب سلطه شود؛ در هر صورت ما نمی‌توانیم شمول آیه را نسبت به احکام شرعی نفی کنیم. ظاهر آیه این است که «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، آیا

با امتنان و بیان شرافت ایمان سازگار است؟

سؤال:

استاد: یعنی اگر اختصاص هم استفاده نشود، قطعاً از جمله چیزهایی که راه سلطه در آن بسته شده و به طور کلی جلوی آن گرفته شده، احکام شرعیه است.

پس این اشکال به نظر می‌رسد قابل قبول نیست.

اشکال دوم

اصلاً این آیه به طور کلی دلالت می‌کند بر نفی سبیل حجت، یعنی معنایش این است که ان الله تبارک و تعالی لن يجعل للكافرين على المؤمنين سبيل حجة؛ اصلاً راهی برای اینکه آنها بخواهند حجت اقامه کنند نگذاشته، بلکه خودش دین را اثبات و اظهار کرده، حق را اثبات و اظهار کرده به گونه‌ای که هیچ کافری بعد از اظهار حق توسط خداوند، حجتی برایش باقی نمی‌ماند. از این اختصاص به آخرت فهمیده نمی‌شود، پس مستشکل در اشکال دوم کلاً حجت را دارد نفی می‌کند و لذا هیچ ربطی به احکام شرعیه ندارد بلکه غلبه به معنای عام که احکام را هم دربر بگیرد منظور نیست.

بررسی اشکال دوم

این اشکال هم پاسخ داده شده که سبیلی که در آیه نفی شده عام است. برای چه ما این را اختصاص به حجت بدهیم؟ بله، سبیل در برخی معانی به معنای حجت به کار رفته است؛ حتی در برخی روایات به همین معنا استعمال شده است، اما اختصاص از آن استفاده نمی‌شود، بلکه حجت هم یکی از آن راه‌ها و سبلی است که به وسیله آن کافران نمی‌توانند بر مؤمنان غلبه پیدا کنند، بلکه مسأله برعکس است که مؤمنان غلبه پیدا می‌کنند.

به هر حال این اشکال که سبیل به معنای حجت باشد و اعم از دنیا و آخرت، که خداوند تبارک و تعالی براساس آن می‌گوید هیچ سبیلی برای آنها نسبت به شما قرار داده نشده است. پاسخ آن با توجه به مطالبی که گفتیم، روشن است؛ چون سبیل طبق معانی که در کتاب‌های لغت بر آن ذکر شده و استعمالات آن و کاربردهای قرآنی، قطعاً منحصر در حجت نیست؛ سبیل یک معنای لغوی دارد که راه و طریق است. البته راه و طریق تارة بر همین راه عبور و مرور که مادی است اطلاق می‌شود، گاهی بر طرق معنوی؛ سبیل الله که می‌گوییم منظور یک راه و صراط معنوی است. به معنای حجت هم آمده، در کتاب‌های لغت این معنا هم اشاره شده، در آیات قرآن هم سبیل به معنای حجت استعمال شده است. بله، یک نکته هست و آن اینکه به طور کلی سبیل در همه جا به معنای راه است؛ یعنی ما اصطلاح خاصی برای سبیل نداریم، سبیل به همان معنای لغوی خودش به کار رفته است؛ حالا گاهی حقیقی و گاهی مجازی. راه‌های معنوی هم در حقیقت راه هستند؛ صراط و سبیل الله در حقیقت همان است؛ سبیل به معنای حجت هم بی‌مناسبت با معنای لغوی‌اش نیست. لذا در تمام موارد سبیل به همان معنای لغوی خودش استعمال شده است. غرض اینکه ما هیچ شاهد و دلیلی نداریم که منظور از سبیل، خصوص حجت باشد تا بخواهیم این آیه را حمل بر آن کنیم. پس سبیل که در این آیه نفی شده، یک معنای عامی دارد که شامل همه این موارد می‌شود. بنابراین اشکال هم اینجا منتفی می‌شود.

سؤال:

استاد: استناد کرده‌اند به اینکه سبیل و حجت برای یوم القیامة است؛ چون صریح روایت این است که حالا خواهیم گفت.

اشکال سوم این است که منظور از سبیل در آیه که نفی شده، حجت در روز قیامت است. مهم‌ترین قرینه بر این معنا هم این آیه قبلی است: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» است. این خودش قرینه است که اصلاً آیه ربطی به نفی سبیل و قاعده نفی سبیل ندارد، بلکه در صدد نفی جعل حجت برای کافران بر مؤمنان در روز قیامت است. یعنی مضمون آیه این است که روز قیامت روزی است که حقایق آشکار می‌شود، واقع منکشف می‌شود و دیگر جایی برای نفی و انکار کافران باقی نمی‌ماند. اینکه آنها بخواهند با همان روش‌هایی که در دنیا علیه مؤمنان وارد عمل می‌شدند، آنجا دیگر اصلاً جایی برای ورود آنها نیست و همه چیز به نفع مؤمنین است، شواهد و ادله یاری‌گر مؤمنان خواهد بود. پس سبیل به معنای حجت در روز قیامت است؛ این مطلبی است که مستشکل در اینجا ذکر کرده است.

بعد استناد و استشهاد کرده‌اند به روایتی از امیرالمؤمنین(ع) که این روایت را طبرسی در کتاب تفسیرش ذکر کرده^۱ که یک مردی آمد خدمت امیرالمؤمنین(ع) و خطاب به ایشان عرض کرد: این چیست که در قرآن آمده «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ ما می‌بینیم آنها با ما قتال می‌کنند و غلبه پیدا می‌کنند و مسلمانان را می‌کشند. امیرالمؤمنین(ع) در پاسخ می‌فرماید «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، یعنی منظور در قیامت است و نه در دنیا.

روایت دیگری از ابن عباس در تفسیر همین آیه آمده که او هم حمل کرده سبیل را بر حجت در روز قیامت. به هر حال دو سه روایت شاهد بر این مطلب است.

سؤال:

استاد: اینکه شما می‌گویید استشهاد به این روایت برای آن منظور هم شود، آن را به عنوان یک اشکال دیگر که در جلسه گذشته مطرح کردیم، مطرح کرده‌اند و جوابش هم روشن است.

بررسی اشکال سوم

این اشکال نهایتاً اثبات می‌کند مورد آیه را؛ بله، آیه مسبوق به «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» است و نهایتاً از این آیه استفاده می‌شود که خداوند هیچ راهی برای کافران در روز قیامت قرار نداده که به وسیله آن بخواهند حجتی داشته باشند و بر مؤمنان سبیل پیدا کنند؛ ولی نه مسبوقیت به آن جمله لطمه‌ای می‌زند به این عموم و شمول و نه خصوصیت مورد. آیه یک معنای ظاهری دارد، «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ همانطور که در توضیح مطلب گفتیم، حالا تقریب اول یا تقریب دوم، اینجا به چه دلیل ما این حجت را اختصاص بدهیم به یوم القیامة؟ اولاً خود سبیل عرض کردیم معنایش عام است؛ در آیه هم به صورت مطلق آمده است. این قرائن موجب اختصاص نمی‌شود؛ حجت یکی از معانی سبیل است؛ شمول آیه و عمومیتی که از آیه استفاده می‌شود و ادعای اینکه این موردش خاص است، هیچ کدام نمی‌تواند به این لطمه‌ای بزند. وقتی می‌گوید هیچ سبیلی وجود ندارد، این هم جعل احکام را نفی می‌کند، هم غلبه در روز قیامت را و هم غلبه در دنیا به حسب احتیاجی که آنها می‌خواهند بکنند؛ نه در دنیا و نه در آخرت، نه حکم شرعی که به نوعی موجب تفوق آنها شود جعل نشده است؛ و یؤید ما

ذکرنا قرینه مناسبت حکم و موضوع که اقوی است از قرینه مسبوقیت آیه به آن جمله‌ای که ذکر شده است. آیه به حسب ظاهر آن هم به صورت کلی و با «لن» دارد نفی می‌کند که در مورد کافران هیچ سبیلی وجود ندارد؛ هرگز سبیلی جعل نشده است، نه در دنیا و نه در آخرت.

اما روایت غیر از اشکال سندی که برخی به آن کرده‌اند، این عمدتاً ظهور در نفی غلبه خارجی دارد. یعنی آنجا می‌خواهد بگوید سبیل تکوینی و غلبه خارجی کافران نسبت به مسلمین نیست، در حالی که این برخلاف وجدان است؛ ما یقین داریم که در خارج این چنین نیست.

سؤال:

استاد: می‌گوید غرض اصلی آن است، ولی این بدان معنا نیست که سبیل و طرق دیگر نفی نشود. به قول معروف اثبات شیء نفی ما اداء نمی‌کند. ... ما به روایت اشکال نمی‌کنیم، به استشهادی که به روایت شده اشکال می‌کنیم. می‌خواهد بگوید دلالت می‌کند بر نفی جعل تشریحی بر نفی غلبه به معنای عام؛ ما می‌گوییم آنچه از این روایت استفاده می‌شود یک حداقل است، نفی غلبه خارجی و تکوینی. نفی غلبه خارجی و تکوینی کرده، اما آیا منحصراً این روایت دارد آن را نفی می‌کند یا اینکه در مقام دفع توهم سائل که گمان می‌کرده این آیه دارد غلبه خارجی را نفی می‌کند، این می‌گوید برای روز قیامت است، اما معنایش این نیست که طرق دیگر و سبیل دیگر برای نفی از شمول این آیه خارج باشد. ... اولاً استعمال لفظ در اکثر از معنا هیچ اشکال و محذوری ندارد ... اصلش که آن محذور را ندارد ... مستشکل می‌خواست بگوید این منحصراً در نفی جعل تشریحی به کار رفته و دلالت می‌کند بر اینکه حجت یوم القیامة در این آیه نفی شده است؛ ما در مقام پاسخ می‌گوییم چنین چیزی از آیه استفاده نمی‌شود. حالا ظهور آیه چیست، این را بعداً عرض می‌کنیم؛ اجمالاً نفی جعل تشریحی به نحوی که ادعا کرده مطرح نیست. اینجا که مستشکل در صدد نفی جعل تشریحی یا نفی عمومیت است، می‌گوییم این اشکال وارد نیست. حالا اگر ما قائل به عمومیت نفی غلبه شدیم یا نفی جعل تشریحی، غیر از این اشکالات، اولاً قرائن این را باید بگوییم؛ بعد آن اشکالاتی که به طور خاص به آن شواهد وارد می‌شود را بیان کنیم. اینها مطالبی است که ان شاء الله عرض خواهیم کرد.

سؤال:

استاد: عرض کردیم عدم جعل سبیل به این کیفیت «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، این با عدم غلبه در قیامت فقط سازگار است یا فقط سلب حجت از کفار در قیامت می‌کند یا در دنیا هم این استفاده می‌شود؟ مسأله عدم جعل سبیل با کدام یک از اینها سازگاری دارد؟ این مناسبت اقتضا می‌کند که یا نفی جعل تشریحی باشد یا عام.

اشکال چهارم

اشکال چهارم این است که اینجا کافر و مؤمن در آیه، هر دو جمع مُحَلّی به لام هستند و جمع محلی به لام در این مورد نهایتش این است که دلالت می‌کند بر نفی سلطه و سبیل به نحو سلب عموم؛ یعنی فوقش این است که می‌خواهد بگوید همه کفار غلبه بر همه مسلمین پیدا نمی‌کنند؛ ولی این منافات ندارد که بعضی از کفار بر بعضی از مسلمین غلبه پیدا کنند. این دلالت می‌کند بر سلب العموم، لا عموم السلب.

سؤال:

استاد: مستشکل دارد می گوید تدل علی سلب العموم لا عموم السلب. مدعای مستدل عموم السلب است؛ می خواهد بگوید هیچ سبیلی نیست. اما مفاد آیه سلب العموم است و این مجتمع وجود السبیل لبعض افراد الکفار علی جمیع افراد المسلمین؛ اینکه همه کفار با هم غلبه پیدا کنند بر مسلمین، نه؛ اما این منافات ندارد که بعضی از کفار غلبه پیدا کنند بر جمیع افراد مسلمان. پس از آیه قاعده نفی سبیل بدست نمی آید.

بررسی اشکال چهارم

پاسخ این است که این خلاف ظاهر است؛ جمع محلی به لام دلالت بر جنس می کند؛ یکی از معانی جمع محلی به لام، جنس است. وقتی می گوید الکافرین و المسلمین، یعنی جنس کافران غلبه بر جنس مسلمان ندارد.

سؤال:

استاد: جنس یعنی کلی که مصادیق دارد. ...

به علاوه اینجا به خصوص می گویند سلب العموم بدل علی عموم السلب؛ یعنی نمی شود بین اینها تفکیک کرد؛ و اینکه قائل به فصل در مسأله وجود ندارد و کسی تفصیل نداده است. یعنی اینطور نیست که بگویند مثلاً بعضی از کفار می توانند سلطه پیدا کنند، اما همه کفار نمی توانند. کسی تفصیل در مسأله نداده است. پس قرینه مناسبت حکم و موضوع هم اقتضا می کند ما بگوییم دلالت بر عموم السلب دارد.

اشکال پنجم

این اشکال را قبلاً هم اشاره کردیم که اگر این آیه عمومیت داشته باشد، پس خلاف آن را بالوجدان می بینیم و می بینیم کفار غلبه خارجی پیدا کرده اند و تکویناً اینها بر مسلمین غالب شده اند، پس چطور نفی کلی در این آیه صورت گرفته است. این هم قرینه است بر اینکه برای جلوگیری از لزوم کذب نسبت به خداوند، ناچاریم سبیل را حمل بر حجت کنیم، نه غلبه خارجی و جعل تکوینی.

بررسی اشکال پنجم

پاسخ این هم از آنچه ما گفتیم روشن است؛ ما گفتیم به طور کلی غلبه تکوینی از شمول این آیه خارج است، همانطور که در جلسه قبل توضیح دادیم.

اشکال ششم

اشکال دیگر در مورد کلمه مؤمن است؛ نسبت مؤمن و مسلم، عموم و خصوص مطلق است. مسلم اعم از مؤمن است؛ چون ایمان یا به معنای ولایت است یا به معنای یک اسلام مستقر راسخ در قلب، به نحوی که بقیه را هم در بر بگیرد. استناد می کنند به آیه «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». پس نهایتاً دلالت می کند بر نفی سبیل کافران بر مؤمنان، اما علی المسلمین از آن استفاده نمی شود؛ بلکه نفی سبیل کفار نسبت به یک قسمی از مسلمانان شده است.

بررسی اشکال ششم

ما بعداً به تفصیل درباره اجزائی که بعضاً در این اشکالات به آن اشاره شد، سخن خواهیم گفت. اینکه اساساً اینجا ایمان در واقع چیزی جز تسلیم نیست؛ تسلیم و انقیاد، یعنی یک اسلام قلبی راسخ نیست؛ مخصوصاً اینکه ایمان در اینجا در مقابل کفر به کار رفته است؛ این خودش شاهد بر این است که مؤمنین در اینجا به معنای مسلمین است. بله، گاهی از ایمان یک معنای خاصی اراده می شود، ولی آنجا قرائنی داریم ... بنابراین باید هم معنای لغوی را در نظر بگیریم و هم معنای اصطلاحی و هم

مجموعه خطابات قرآنی، اینجا معلوم می‌شود که منظور از مؤمنین همان مسلمین است.

بحث جلسه آینده

این شش اشکالی است که مجموعاً مطرح شده و این چنین پاسخ داده‌اند. حالا مقتضای تحقیق در مسأله چیست؟ این نیاز به یک بحث مبسوط دارد؛ ان شاء الله جلسه آینده راجع به این بیشتر بحث خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»